

«طبری نخستین تفسیر نویس بزرگ جهان اسلام»

دکتر سید محمد حسینی*

در حدود سالهای: ۲۸۲ و ۲۸۳ هجری استادی به راستی استاد در علوم اسلامی و حافظ قرآن، در حلقه درسی، به شاگردان خود می‌گوید:

آمادگی دارید که نوشته‌یید در تفسیر قرآن برایتان املاکنم؟ شاگردان می‌پرسند: مقدار آن چقدر است؟ استاد پاسخ می‌دهد: سی هزار ورق. دانشجویان می‌گویند: ممکن است پیش از به پایان آمدن کتاب، عمر ما سرآید. استاد با اندوه می‌گوید: «اِنَّاللَّهَ» همتی در مردم نماند است.^۱

سهس استاد کتاب خود را به سه هزار ورق خلاصه و در مدت هفت سال به شاگردان خود املا می‌کند.

این استاد، پدر تفسیر قرآن و تاریخ اسلام، محمدبن جریر طبری بود.^۲

ابو جعفر محمد پسر جریر پسر یزید پسر خالد طبری از مردم آمل طبرستان^۳. یکی از بزرگترین و کم‌مانندترین دانشمندان اسلامی است. محمدبن اسحاق ابن الندیم درباره‌ او می‌نویسد: «الطبری ... علائمه و قبه و امام عصره و فقیه زمانه». ^۴ گلد زیهر: او را بزرگترین دانشمند اسلامی در سراسر دوره‌های تاریخ اسلام می‌داند.^۵ ابوبکر محمدبن اسحاق ابن خزیمه یکی از دانشمندان معاصر طبری، پس از خواندن کتاب تفسیر او می‌گوید: من بر روی زمین، کسی دانایتر از طبری سراخ ندارم.^۶

شمس‌الدین احمدبن محمد ابن خلکان درباره‌ طبری می‌گوید: «كَانَ اِمَامًا فِي فَنُونِ كَثِيرَةٍ مِنْهَا التَّفْسِيرُ وَ الْحَدِيثُ وَ الْفِقْهُ وَ التَّارِيخُ وَ كَانَ ثِقَةً فِي ثِقَلِهِ»^۷ (طبری در بسیاری دانشها، از آن میان: در تفسیر قرآن، حدیث، فقه و تاریخ، پیشوا بوده ... و در آنچه نقل می‌کرده، سخت مورد اعتماد و درستکار بوده است). ابن ندیم نیز او را در همه دانشها، از جمله: در علم قرآن، نحو، شعر، لغت ... به راستی چیره دست دانسته است.^۸

تنی چند از شاگردان طبری، روزهای زندگانی استاد را از زمان بلوغ وی تا آنگاه که در سن هشتاد و شش یا هشتاد و هفت سالگی درگذشت، بر شمرند. سهس کتابها و نوشته‌های او را بر روزهای زندگانش بخش کردند و دریافتند که وی در تمام مدت عمر پربار خود، روزی چهارده ورق مطلب نوشته است.^۹

به جرات می‌توان گفت: همه کسانی که از طبری سخن گفته‌اند، نام او را همراه با شکوه و بزرگداشت، بر زبان رانده و نوشته‌های وی را در موضوعهای مختلف، بهترین و جامع‌ترین نوشته‌ها در آن موضوعها دانسته‌اند.

نام کتاب تفسیر طبری:

یکی از نوشته‌های بسیار گرانسنگ و پر اعتبار طبری، که همگان را شگفت زده ساخته و به تحسین واداشته است، کتاب تفسیر او به نام «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» است.

در صفحه عنوان تفسیر طبری، چاپ بولاق مصر و در «الأعلام» خیر الدین زرکلی^{۱۰} نام این کتاب، «جامع البیان فی تفسیر القرآن» آمده است، عمر رضا کحّالة، نویسنده «معجم المؤلفین» از تفسیر طبری به نام «جامع البیان فی تأویل القرآن» یاد می‌کند.^{۱۱} یاقوت حموی به نقل از نوشته «عبدالعزیز بن محمد» یکی از شاگردان طبری، نام آن را «جامع البیان عن تأویل القرآن» آورده است.^{۱۲} وی (یاقوت) در جایی دیگر از کتاب خود، نام این کتاب را با اندک تغییری، به گونه دیگری نوشته است.

وی می‌گوید: بر روی یکی از جزءهای تفسیر طبری، نوشته‌یی به خط «عبدالله بن احمد فرغانی» مؤلف کتاب «الصله»^{۱۳} به تاریخ: ماه شعبان سال سیصد و سی و شش (۳۳۶ هـ) یافتیم. در آن نوشته آمده بود: «قد أجزت لك يا علي بن عمران و ابراهيم بن محمد ماسمعه من أبي جعفر الطبري رحمه الله من كتاب التفسير المسئى بجامع البیان عن تأویل آی القرآن...»^{۱۴}.

چنین به نظر می‌رسد نامی که فرغانی از تفسیر طبری می‌برد، نام کامل این تفسیر است. زیرا وی که در حلقه درس طبری استاد فرزانه، حضور می‌یافته است، بیست و شش (۲۶) سال پس از مرگ استاد^{۱۵} با دقت و صراحتی تمام، نام کتاب را در اجازه نامه خود، یاد کرده است.

در چاپ بولاق تفسیر طبری، پس از آخرین جمله متن کتاب (آخر کتاب التفسیر الحمد لله العلی الکبیر)، این عبارت، دیده می‌شود: «هذا آخر القول فی جامع البیان عن آی القرآن ما ألفه ابو جعفر محمد بن جریر الطبری...». این نام برای تفسیر طبری، به نامی که فرغانی برای آن آورده، نزدیک است و می‌تواند مؤید درستی نامی که فرغانی برای این تفسیر آورده است، باشد.

تفسیر طبری را با توجه به حجم چشمگیر کتاب و گرانباری محتوای آن، بیشتر به نام «التفسیر الکبیر»

می‌نامند.^{۱۶}

نظر دانشمندان اسلامی و اسلام شناسان درباره این تفسیر

این کتاب پر محتوا و گرانبها از دیرباز طرف توجه دانش پژوهان و نکته سنجان تفسیر و تاویل قرآن بوده است. این گفته به راستی سنجیده و درست است که همه تفسیر نویسان پس از طبری، از این گنجینه گرانمایه یا به تعبیر گلدزیهر «دایرة المعارف پر بار تفسیر مأثور»، بهره جسته‌اند.^{۱۷}

ابن الندیم، مؤلف کتاب ارزشمند «الفهرست» و یکی از معاصران طبری (وفات: ۳۸۷ هـ)، در حدود پنجاه سال پس از درگذشت طبری، پیرامون تفسیر او چنین می‌نویسد: «کتاب التفسیر - لم یعمل أحسن منه»^{۱۸} (کتاب تفسیر طبری، تفسیری که بهتر از آن، نوشته نشده است). علی بن یوسف قفطی (۶۴۶ هـ) پس از برشمردن صفات علمی و شایستگیهای طبری، از کتاب تفسیر وی سخن می‌راند و می‌گوید: «... منها تفسیر»

القرآن الذی لم یزَ أكبر منه و لا اکثر فوائده»^{۱۹}. فقطی کتاب تفسیر طبری را بزرگترین و پر سودترین کتاب تفسیر می‌داند. ابن خلکان، از آن با وصف «التفسیر الکبیر» یاد می‌کند.^{۲۰} ابن عطیه در مقدمه تفسیر خود به نام «الجامع المحرور» تفسیر طبری را تفسیری فراگیر دانسته که تفسیرهای گونه‌گون را در بردارد و نیز از کامل بودن سندهای آن، سخن گفته است.^{۲۱}

جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (۹۱۱-۸۴۹ هـ) یکی از دانشمندان جامع الاطراف اسلامی، از طبری با عنوان «رأس المفسرین علی الاء طلاق» یاد کرده درباره تفسیرش می‌گوید: «و هو أجل التفاسیر لم یؤلف مثله كما ذكره العلماء قاطبة»^{۲۲} (آن، گرنامه‌ترین تفسیرهاست، چنانکه همه دانشمندان گفته‌اند، کسی همانند آن را تالیف نکرده است).

همو به نقل از الشیخ ابو حامد اسفراینی «امام شافعیان. آورده است که: اگر کسی راهی کشور چین گردد تا به تفسیر طبری دست یابد. کار بزرگی نکرده است.^{۲۳} یعنی برای بدست آوردن کتاب پربار این دانشور و پژوهشگر ایرانی، شایسته است که راهی سخت دراز پیموده و رنجها برده شود. چراکه این همه برای رسیدن به هدفی بس بزرگ انجام می‌گیرد.

سپس سیوطی می‌افزاید: طبری در کتاب خود، روایت و درایت یعنی تفسیر مبتنی بر روایت و تفسیر به مدد استنباطهای خردمندانه خود مفسر را، با هم به کار بسته است. هیچ‌کس نه پیش از طبری و نه پس از وی، با استقلال از این شیوه، سود نجسته است.^{۲۴} ولی شماری از مفسران پس از طبری، به تقلید از او، این شیوه تفسیری را آزموده‌اند.^{۲۵}

احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیة حنبلی (۷۲۸-۶۶۱ هـ) می‌نویسد: در میان تفسیرهای قرآن که در دست است تفسیر محمد بن جریر طبری، درست‌ترین است. طبری از گفته‌های پیشینیان با اسناد آنها یاد می‌کند و به سخنان کسانی که درستی گفتارشان گمان آلود است، بهایی نمی‌دهد.^{۲۶} یاقوت حموی در «معجم البلدان» ذیل نام «آمل» از طبری به عنوان یکی از دانشمندان نامی آن شهر و کتاب تفسیر پر بار او، گفت و گو می‌کند.^{۲۷}

به سخن یحیی بن شرف نووی (۶۷۶-۶۳۱ هـ) درباره تفسیر طبری بنگریم: «أجمعت الأمة علی أنه لم یصنّف فی التفسیر مثل تفسیر الطبری»^{۲۸} (همه دانشمندان امت اسلام برآنند که تفسیری بسان تفسیر طبری، تالیف نگشته است).

سیوطی در کتاب «الاتقان»، تفسیر طبری را نخستین ماخذ خود یاد کرده است.^{۲۹} صاحب «کشف الظنون» به نقل از سیوطی آورده است: تفسیر طبری از آنجا که به بررسی و سنجش گفته‌های تفسیری می‌پردازد و برخی از آنها را بر برخی دیگر ترجیح می‌دهد، پیرامون اعراب آیات قرآن و استنباط، سخن می‌گوید، بر تفسیرهای پیش از خود برتری دارد.^{۳۰}

نلدکه خاورشناس آلمانی که تصور می‌کرد همه نسخه‌های خط تفسیر طبری را در

نوشته‌های دیگران آمده بود، نوشت: چنانچه به این کتاب دست یابیم، از همه تفسیرهای پس از آن، بی‌نیاز خواهیم گشت».^{۳۱}

تا زمانی نزدیک به روزگار ما چنین پنداشته می‌شد که تفسیر طبری، از میان رفته و نسخه‌یی از آن به جا نمانده است. به همین سبب، آکادمی هنرهای زیبای پاریس در سال ۱۹۰۰ م، جایزه‌یی برای پژوهش پیرامون تفسیر طبری و تفسیر کشاف زمخشری تعیین کرد که گویا کسی موفق به دریافت آن جایزه نگشت.^{۳۲} ولی به زودی معلوم گشت که نسخه کاملی از این نوشته گرانسنگ، نزد الامیر محمود بن امیر عبدالرشید یکی از فرمانروایان نجد، موجود است. این نسخه در سال ۱۳۲۳ هجری قمری، برای نخستین بار در شهر بولاق مصر، در بیش از ۵۰۰۰ صفحه، به چاپ رسید. پس از آن نیز، چندین چاپ دیگر، روی این تفسیر انجام گرفته است.

جرجی زیدان و زرکلی صاحب «الاعلام» نیز تفسیر طبری را می‌ستایند و از محتوای هر بار و ارزشمند آن، سخن می‌گویند.^{۳۳}

احمد رضا در مقدمه «مجمع البیان طبری» تفسیر کبیر طبری را دریایی دانسته است که بیشتر تفسیر نویسان پس از طبری، برای بهره‌وری از آن، بدان کتاب روی آورده‌اند.^{۳۴}

شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی نخستین مفسر بزرگ و نامدار شیعه و مؤلف کتاب «التبیان فی تفسیر القرآن»، فضل بن حسن طبرسی، ابوالفتح رازی ... که نوشته‌هایشان، مصادر و مآخذ تفسیر نویسان شیعه پس از ایشان است، نیز از این کتاب ارزشمند، سودها جسته‌اند.^{۳۵}

احمد امین مصری درباره تفسیر طبری می‌نویسد: به هر روی این تفسیر، بزرگترین و جامع‌ترین نوشته‌یی است که آثار تفسیری پیشینیان نخستین را که تنها به نقل بسنده می‌کردند، روشن می‌گرداند.^{۳۶} طبری خود در مقدمه هر بار تفسیرش می‌نویسد: برآنم که در شرح و تاویل معانی آیات قرآن، کتابی بنویسم که مردم سخت بدان نیاز مندند. این کتاب، خوانندگان را از نوشته‌های دیگر، بی‌نیاز خواهد کرد.^{۳۷}

به مدد دانش گسترده و استادی طبری در رشته‌های گونه‌گون دانشهای اسلامی بود که استادان بزرگ و جامع‌الاطراف معاصر وی، همچنین دانشمندان پس از او، نه تنها به نوشته‌های او، به ویژه کتاب تفسیرش، خرده نگرفته‌اند، حتی از آن، با شکوهی ستایش آمیز نیز یاد کرده‌اند.

ابوبکر بن کامل یکی از شاگردان طبری می‌گوید: طبری یک صد و پنجاه آیه از کتاب تفسیر خود را بر ما املا کرد تا آنکه در سال دویست و هفتاد هجری، تا پایان کتاب پیش‌رفت. در اندک زمانی، آوازه کتاب تفسیر او بالا گرفت و نام آن، بر سر زبانها افتاد.^{۳۸} در این زمان، استادان بزرگ و ناموری چون: ابوالعباس احمد بن یحیی ثعلب، ابوالعباس محمد بن یزید مبرّد که هر دو دانشمند، پناهنگان نحویان و ادیبان و معنی‌شناسان به شمار می‌آمدند، هنوز زنده بودند. نیز ادیبان و نحویان پرآوازه‌یی مانند: ابوجعفر رستمی، ابوالحسن بن کیسان، مفضل بن سلمة، الجعد، ابواسحاق زجاج و نحویان دیگری، با طبری هم‌زمان بودند. با این همه، کتاب تفسیر او را به شرق و غرب بردند، دانشمندان روزگارش آن را خواندند و دانش وی را برتر

و پیشتر از دیگران یافتند.^{۳۹}

تفسیر طبری در سی جزء بر حجم فراهم آمده^{۴۰} و چاپ بولاق نیز دارای سی جزء است. ولی خیرالدین زرکلی، اجزاء آن را سی و یک (۳۱) نوشته است.^{۴۱}

کسانی از قداما که به نسخه‌های خطی گوناگونی از تفسیر طبری دسترسی داشته‌اند، شماره اوراق آن نسخه‌ها را با توجه به ریز و درشتی خط و نیز بر حسب بزرگی و کوچکی قطع نسخه خطی، میان چهارهزار تا ده هزار ورق، نوشته‌اند.^{۴۲}

از نخستین زمانی که تفسیر کبیر طبری به دست دانشمندان اسلامی رسید و بی به پراری و گرانمایگی این کتاب بردند، گروهی از آنان، دست به تلخیص آن زدند. ابن الندیم می‌نویسد: «وقد اختصره جماعة منهم ابوبکر بن الاخشید و غیره...»^{۴۳}

سیوطی می‌گوید: خداوند این نعمت را بر من ارزانی داشته است که به مطالعه این کتاب (کتاب تفسیر طبری) سرگرم باشم و از آن، بهره‌ها برگیرم. امید آن دارم که در راه خلاصه کردن آن بکوشم، تا همگان بتوانند از آن، سود جویند.^{۴۴}

پیش از این یاد شد که طبری خود نخستین کسی بود که به تلخیص کتاب تفسیر خویش، همت گماشت. در حدود چهل سال پس از مرگ طبری، در روزگار پادشاهی منصور بن نوح سامانی، تلخیص و ترجمه‌یی از تفسیر طبری به زبان پارسی، به دست دانشمندان ماوراءالنهر، انجام گرفت. این ترجمه، در سال ۱۳۳۹ شمسی، در هفت مجلد در دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.

طبری در قرائتهای مختلف قرآن کریم نیز استاد بوده و در نوشتن کتاب شکوهمند تفسیر خود، همه قرائتها را از نظر می‌گذرانیده و پسندیده‌ترین آنها را بر می‌گزیده است. به گواهی حسن بن علی اهوازی مؤقری صاحب کتاب «الاقناع» در قرات قرآن، طبری در این رشته نیز، فرادست دیگر دانشمندان بوده است. وی می‌نویسد: طبری در قرائتهای قرآن کتابی بس بزرگ و ارزشمند دارد. من آن کتاب را در هیجده مجلد دیده‌ام. وی در آن، از همه قرائتها یاد کرده، آنها را سنجیده و از آن میان، قرائتی را برگزیده که به دور از شهرت نبوده است.^{۴۵} شاید این همان کتاب «القرآت و تنزیل القرآن»^{۴۶} یا «کتاب الفصل بین القرات» طبری است که یاقوت از آنها نام می‌برد و ذیل همین نام اخیر، خواننده را با محتوای کتاب نیز به خوبی آشنا می‌گرداند.^{۴۷}

ابوبکر بن مجاهد یکی از دانشمندان همزمان طبری که از دانش طبری نیز بهره‌مند می‌گشته، گفته است: در موضوع قرائتهای قرآن، کتابی چون کتاب طبری نوشته نشده است.^{۴۸}

طبری کتابی نیز در فضایل علی بن ابی طالب (ع) نوشته و در آن، طرق روایات حدیث «غدیر خم» را آورده بود.^{۴۹} این کتاب به پایان نرسید. گویا از همین روست که برخی او را شیعه دانسته‌اند و به همین دلیل و نیز به سبب هراس از عامه، پیکر او را شبانه به خاک سپردند. ولی با این همه، ماهها، انبوهی از مردم، شب و روز بر قبر او نماز گذاردند و شاعران بسیاری در سوگ وی، سوگنامه‌ها سرودند.^{۵۰}

زمان تألیف تفسیر طبری

تفسیر طبری از دیدگاه زمان تألیف، نخستین تفسیر کامل قرآن مجید است. نخستین کتاب جامع تفسیری است که نوشته‌های تفسیری پیش از طبری را نیز در بر دارد. به جز شماری اندک از گفته‌ها و نوشته‌های پیش از تفسیر طبری در تفسیر قرآن که برجایست و نیز به جز آنچه که در جای جای این کتاب همیشه ماندنی آمده، بقیه این نوشته‌ها، از آسیب گذشت روزگاران، جان به در نبرده‌اند. ۵۱

یاقوت برای زمان پایان یافتن املائی کتاب تفسیر به وسیله طبری، دو تاریخ از زبان دو تن از شاگردان او (البته با واسطه)، آورده است. نخست آنکه ابوبکر بن کامل گفته است: طبری یک صد و پنجاه آیه از کتاب تفسیر خود را بر ما املا کرد. سپس به املائی کتاب ادامه داد تا در سال ۲۷۰ هجری آن را به پایان برد. ۵۲ دو دیگر، سخن ابوبکر بن بالویه است: ابن بالویه می‌گوید: ابوبکر محمد بن اسحاق یعنی ابن خزیمه به من گفت: شنیده‌ام که تفسیر طبری را از املائی محمد بن جریر، نوشته‌ی. گفتم: آری، آن را به املائی طبری نوشتیم. گفت: همه آن را؟ گفتم: آری. پرسید: در چه سالی؟ گفتم: از سال هشتاد و سه تا نود (۹۰-۸۳) یعنی دویست و هشتاد و سه تا دویست و نود (۲۹۰-۲۸۳ هـ) سپس ابن خزیمه آن کتاب را از من به عاریت گرفت و پس از دو سال، آن را به من بازگردانید. ۵۳ درباره ناهمانگی دو تاریخ پایان املائی کتاب از سوی طبری، دو احتمال می‌توان داد:

۱- طبری کتاب تفسیر خود را دو بار در دو تاریخ یاد شده، املا کرده بوده است. ۲- کلمه «تسمین» (نود) در عبارت «ماتین و تسمین» به دست نسخه برداران کتاب، به اشتباه، به «سبعین» (هفتاد) تصحیف گشته است. بر بنیاد آنچه گفته آمد و نیز بر پایه نوشته ابن ندیم و یاقوت (به نقل از «کتاب الصلوة» احمد فرغانی)، طبری تفسیر خود را پیش از کتاب «تاریخ الرسل و الملوک» املا کرده است. زیرا فرغانی می‌نویسد: طبری در روز چهارشنبه، سه شب از ماه ربیع‌الآخر مانده، سال سیصد و سه (۳۰۳) هجری قمری یعنی هفت سال پیش از مرگ، تصنیف کتاب تاریخ خود را به انجام رسانید. ولی ابن ندیم می‌گوید: طبری آخرین بخش از املائی کتاب تاریخ خود را در سال ۳۰۲ هجری به پایان برد. ۵۴ به هر روی، زمان اتمام املائی کتاب تاریخ طبری، دست کم ۱۲ یا ۱۳ سال، پس از زمان پایان املائی تفسیر او بوده است.

روش طبری در نوشتن تفسیر:

طبری در نوشتن کتاب خود، شیوه و راهی نو در پیش گرفته و آن را به گونه‌ی بدیع و بی‌مانند فراهم آورده و به دست خواستاران کتاب سپرده است. ۵۵ وی پیش از پرداختن به تفسیر آیات قرآن، چنانکه یاد شد، مقدمه‌ی سنجیده و به نسبت، مفصل آورده و در آن، از مقدمات و مسائل در پیوند با تفسیر، سخن گفته است.

او نخست موضوع مورد بحث را معلوم می‌کند؛ روشن می‌سازد که سخن بر سر چیست و خود به دنبال

چه هدفی است. پس از آن، روایت‌هایی را که پیرامون آن، از پیامبر خدا (ص) رسیده است، با سلسله سند یاد می‌کند. روایتها را می‌سنجد؛ آن دسته از روایاتی را که در سند آنها ناتوانی یا نارسایی می‌یابد، به کنار می‌نهد. ۵۶ آنجا که لازم می‌داند، در تایید نظر خود به بحث و استدلال می‌پردازد.

برای نمونه، پیرامون دومین گفتار مقدمه کتاب «القول فی اللغة التي نزل بها القرآن من لغات العرب» (گفتار اندر زبانی از زبانهای عرب که قرآن به آن زبان فرود آمده است)، پس از آوردن بیش از سی و پنج حدیث از پیامبر (ص) درباره موضوع، با گفتن: «قال أبو جعفر» به کنکاش و پژوهش و سنجش و انتخاب، روی می‌آورد. ۵۷ سپس با همین شیوه، تا پایان کتاب، پیش می‌رود.

هر جا که موقعیت ایجاب کرده، برای شرح و تأویل آیات، از اشعار، امثال و گفته‌های پر اعتبار، سخنوران، حکیمان و بزرگان ادب تازی نیز سود جسته است. ۵۸ وی در بیان «اهدنا الصراط المستقیم» در سوره فاتحه الكتاب که «هدایه» را به معنی «توفیق گرفته است»، برای تایید نظر خود، گذشته از استشهاد به آیات قرآن، از شاعران جاهلی و اسلامی نیز نه بیت شاهد می‌آورد. ۵۹ طبری در یاری جستن از شعر عرب برای روشن گردانیدن تفسیر و تأویل برگزیده خود، همچون مفسر زبرست عبدالله بن عباس، رفتار می‌کرد. ۶۰

طبری هنگامی که پس از مقدمه، بی‌درنگ به تفسیر می‌پردازد، از کلمه «استعاذه» (أعوذ بالله ...) آغاز می‌کند و لفظ به لفظ، تفسیر و تأویل آن را بیان می‌کند. همچنین در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» و همه پاره‌های آیات قرآن که نیاز به تفسیر و تأویل دارند، باریک بینانه، توضیحاتی در خور می‌آورد.

در سراسر کتاب طبری، احادیث معتبر از پیامبر اکرم (ص)، گفتارهای تفسیری صحابه درست کردار (به باور خود طبری) و سخنان مفسران نخستین قرآن کریم چون علی بن ابی طالب (ع) ابن عباس، ابن مسعود ... و اجماع، پشتوانه نیرومند و استوار نظرهای اوست. ۶۱

طبری در تفسیر خود، بیش از همه، به گفته‌های ابن عباس توجه دارد. برپایه این سخن ابن عباس که: «تأویل جميع القرآن علی ثلاثة أوجه...» (تفسیر و تأویل همه آیات قرآن، بر سه گونه است)، طبری بر این باور است که تأویل برخی از آیات قرآن را تنها خدا می‌اند و بس. تأویل شماری از آیه‌ها، به بیان و راهنمایی پیامبر خدا (ص) نیازمند است و بقیه آیه‌ها به گونه‌یی است که هر فرد آشنا به زبان عربی و قواعد آن، می‌تواند معنی و تأویل آنها را دریابد. ۶۲

طبری سخت پای بند ظاهر الفاظ قرآن است و همواره این نکته را گوشزد می‌کند که در درجه نخست باید معنی ظاهر لفظ را ملاک گرفت و بر آن بسنده کرد؛ مگر آنجا که آیات دیگر قرآن یا علنی دیگر ایجاب کند که از ظاهر لفظ، روی گردانند. ۶۳ وی چنین باور دارد که معنی بیشتر آیات قرآن برای مردم فرهیخته عرب زبان، قابل درک است. زیرا پذیرفتنی نیست که خداوند با خلق خود به زبانی سخن گوید که ایشان آن را دریابند. ۶۴

ت سند از پیامبر اسلام، استوار سازند. در تفسیر و تاویل خود از آیات قرآن، از حدود گفتار صحابه و تابعین و دانشمندان است وی، بیرون نروند. تفسیر روایی یا مأثور در نظر طبری همین است. ۶۵

بر همین اساس، وی در تفسیر آیه ۵۳ از سوره بقره (... کُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ...)، نظر مجاهد را نپذیرفته و ته است: «... و هذا القول الذي قاله مجاهد، قولٌ لظاهر مادّلٍ عليه كتابُ الله مخالفٌ... هذا مع خلاف قول هذو قول جميع الحجة التي لا يجوز عليها الخطأ أو الكذب فيما نقلته مجتمعة عليه؛ وكفى دليلاً على فساد اجتماعها على تخطئته ۶۶». (این سخن که مجاهد گفته، با ظاهر معنایی که از کتاب خدا برمی آید ناسازگار است... از این گذشته، گفته مجاهد با نظر همه دانشمندانی که گفته هایشان حجت است و راه لغزش و دروغ بر باع آنان نسب به امری، بسته است نیز هماهنگ نیست؛ و اجماع آنان بر نادرستی گفته‌ی، خود دلیلی ده بر تباهی و ناروایی نظر مجاهد است).

همچنین دیگر کسانی که بی‌استناد به روایتها و احادیث پیامبر و بی‌توجه به گفته‌های تفسیری صحابه و لغاتان نخستین، به تفسیر قرآن سرگرم می‌شوند، در نظر وی سخت خطاکار و مفسران «برای» اند که گمان گرفتار مضمون حدیث «من قال في القرآن برأيه، فليتبوأ مقعده من النار» خواهند گشت. ۶۷

وی مفسران برای را گرچه به معنایی درست، دست یابند، لغزشکار می‌داند. زیرا به نظر طبری، این معنی ابابوری به دست آمده و بنیاد آن، گمانست و کسی که از روی گمان در دین خدا سخن گوید، از روی انی، سخنی به خدا نسبت داده است «قائلٌ على الله ما لم يعلم» و چنین کسی بی‌شک، راه خطا پیموده است. ۶۸

طبری در اسناد روایت‌های تفسیر خود، گاه از شخصیت‌های یهودی الاصل همچون: کمب الاحبار، وهب بن ه... استفاده کرده است. ۶۹ در چنین مواردی، وی اغلب، به نقد اسناد روایتها نمی‌پردازد. ۷۰

گویا شیوه سند آوری طبری در کتاب تاریخش ۷۱، در اینجا نیز اثر نهاده که وی گاه به روایت‌هایی روی آورد که سند آنها، کسانی هستند که پیش از پذیرفتن اسلام، روزگاری در آیین یهود یا مسیح به سر ده‌اند. یا آنکه چون طبری همه سندهای روایات خود را یاد می‌کند، سنجیدن قوت و ضعف سندها را، لیفة راویان آنها می‌داند. ۷۲

این، تنها موردی است که برخی از ناقدان نکته‌سنج، می‌توانند از رهگذر آن، در تفسیر بر طبری خرده بزنند.

صادر و ماخذ مقاله

- ۱- الامتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات الرضی - بیدار، تهران ۱۳۶۳ (از روی چاپ مصر ۱۳۸۷ ق).
- ۲- الأعلام، خیرالدین زرکلی، مطبعة کوستانسوماس و شرکاه، ترکیه ۱۳۷۸-۱۳۷۳ هـ (۱۹۵۹-۱۹۵۴ م).
- ۳- ابناء الرواة علی أنباه النحاة، علی بن یوسف القفطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مطبعة دارالکتب

- المصرية، قاهره ١٣٦٩ هـ ١٩٥٠ م.
- ٤- تاريخ آداب اللغة العربية، جرجى زيدان، مطبعة الهلال، مصر ١٩١٢ م.
- ٥- تاريخ القرآن و التفسير، دكتور عبدالله محمود شحاته، الهيئة المصرية العامة للكتاب، مصر ١٣٩٢ هـ ١٩٧٢ م.
- ٦- التبيان فى تفسير القرآن، محمد بن الحسن الطوسى، دار أحياء التراث العربى، بيروت - لبنان [بى تاريخ نشر].
- ٧- ترجمة تفسير طبرى، به تصحيح حبيب يغمائى، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٣٩ ش.
- ٨- التفسير و المفسرون، الدكتور محمد حسين الذهبى، دارالكتب الحديثه، مصر ١٣٩٦ هـ ١٩٧٦ م.
- ٩- جامع البيان فى تفسير القرآن، محمد بن جرير الطبرى، المطبعة الكبرى الأميرية، بولاق - مصر ١٣٢٣ هـ ق.
- ١٠- رحلة ابن جُبَيْر، ابوالحسن محمد بن احمد بن جبير، دارصادر دار بيروت للطباعة و النشر، بيروت ١٣٨٤ هـ - ١٩٦٤ م.
- ١١- رُوح الجنان و رُوح الجنان، ابوالفتوح رازى، انتشارات آية الله مرعشى نجفى، قم - ايران ١٤٠٤ هـ ق.
- ١٢- ضحى الاسلام، احمد امين، دارالكتاب العربى، بيروت لبنان ١٣٤٣ هـ ١٩٣٥ م.
- ١٣- طبقات المفسرين، جلال الدين عبدالرحمن السيوطى، كتابفروشى اسدى، تهران ١٩٦٠ (از روى چاپ لندن ١٨٣٩).
- ١٤- مجمع البيان فى تفسير القرآن، فضل بن الحسن الطبرسى، منشورات مكتبة آية الله مرعشى النجفى، قم - ايران ١٤٠٣ ق.
- ١٥- مذاهب التفسير الاسلامى، گلديز بهر، دكتور عبدالحليم النجار، منصور مكتبة الخانجى، مصر ١٣٧٤ هـ ١٩٥٥ م.
- ١٦- معجم الأدباء، ياقوت بن عبدالله حموى، دارالمستشرق، بيروت - لبنان [بى تاريخ نشر].
- ١٧- معجم البلدان، ياقوت حموى، مكتبة الاسدى، تهران ١٩٦٥ م.
- ١٨- معجم المؤلفين، عمر رضا كحالة، مكتبة المثنى، لبنان (از روى چاپ دمشق ١٣٧٦ هـ ١٩٥٧ م).
- ١٩- مقدّمات فى علوم القرآن، آرثر جفرى، مكتبة الخانجى، مصر ١٩٥٤ م.
- ٢٠- وفيات الأعيان، شمس الدين احمد بن محمد، ابن خَلْكان، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، مكتبة النهضة، مصر ١٣٦٧ هـ ١٩٤٨ م.
- ٢١- الفهرست، محمد بن اسحاق، ابن التديم، المكتبة التجارية الكبرى، مصر ١٣٤٨ هـ ق.

پانوشتها:

- ۱- معجم الادباء، یاقوت بن عبدالله حموی ۴۲/۱۸.
- ۲- همان. نیز بنگرید: التفسیر و المفسرون، الدكتور محمد حسین الذهبی ۲۰۵/۱ و ۲۰۹.
- ۳- الفهرست، ابن ندیم ص ۳۲۶ و فیات الاعیان، ابن خلکان ۳/۳۲: طبقات المفسرین، جلال الدین سیوطی ص ۳۰.
- ۴- الفهرست / همان.
- ۵- معجم الادباء، یاقوت ۴۳/۱۸، مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۱۰۸-۱۰۹.
- ۶- طبقات المفسرین ص ۳۱.
- ۷- و فیات الاعیان / همان. ابن خلکان در دنباله سخن خود پیرامون طبری. وجود قبر او را در مصر که برخی چون ابن جبیر در کتاب «رحلة ابن جبیر» ص ۲۴ و ... گفته اند که قبر طبری در مصر است، نادرست می داند.
- ۸- الفهرست / همان.
- ۹- معجم الادباء ۴۴/۱۸.
- ۱۰- الاعلام ۶/۲۹۴.
- ۱۱- معجم المؤلفین ۹/۱۴۷.
- ۱۲- معجم الادبا ۸/۶۱.
- ۱۳- فرغانی این کتاب را، چنانکه از نام آن نیز برمی آید، پیوست کتاب «تاریخ الرسل و الملوک» طبری نهاده و رویدادهای تاریخی پس از طبری را در آن آورده است (معجم الادباء ۴۴/۱۸).
- ۱۴- معجم الادباء / همان، تاریخ طبری ۱/۷۸.
- ۱۵- بنا به گفته مشهور، طبری در سال ۳۱۰ هـ در گذشته است. (ابن ندیم ص ۳۲۶ و بسیار کسان دیگر).
- ۱۶- و فیات الاعیان ۳/۳۳۲.
- ۱۷- مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۱۰۹.
- ۱۸- الفهرست ص ۳۲۷.
- ۱۹- انباه الراه علی انباه النحاة ۳/۸۹، قفطی می گوید که وی کتابی جداگانه به نام «التحریر فی اخبار محمد بن جریر» درباره زندگانی طبری نوشته است. همان / ۴۹۰.
- ۲۰- و فیات الاعیان ۳/۳۳۲.
- ۲۱- مقدمتان فی علوم القرآن، آرثر جعفری ص ۲۶۴.
- ۲۲- طبقات المفسرین ص ۳۰.
- ۲۳- طبقات المفسرین ص ۳۱، معجم الادباء ۴۲/۱۸. در روزگاران پیشین، مسلمانان سرزمین چین را سرزمین بسیار دور می پنداشتند و آن را نمونه ای برای بخشهای دور زمین می دانستند. «اطلبوا العلم ولو

- بالصین» سخن منسوب به پیامبر اسلام (ص) نیز در پیوند با همین پندار مردم است.
- ۲۴- طبقات المفسرین / همان.
- ۲۵- تاریخ القرآن و التفسیر، الدكتور عبدالله محمود شحاته ص ۱۷۱.
- ۲۶- تاریخ القرآن و التفسیر ص ۹۹.
- ۲۷- معجم البلدان ۶۸/۱.
- ۲۸- به نقل از: تاریخ القرآن و التفسیر ص ۹۸.
- ۲۹- الاتقان فی علوم القرآن ۳۲/۱.
- ۳۰- تفسیر طبری صفحه عنوان کتاب، چاپ بولاق.
- ۳۱- مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۱۰۸.
- ۳۲- همان / ۱۰۹ (پانویس ۱).
- ۳۳- تاریخ آداب اللغة ۲۱۱/۳ الأعلام ۲۹۴/۶.
- ۳۴- مقدمه مصحح بر مجمع البیان ص ۷. نیز بنگرید: التفسیر و المفسرون ۲۱۰/۱.
- ۳۵- بنگرید: التبیان ۶۰/۱، ۱۳۸، ۱۵۳. همچنین شیخ طوسی از تفسیر «ابن الاخشید» که به نوشته ابن الندیم (الفهرست ۳۲۷) همان خلاصه تفسیر طبرست، در بسیاری از جاهای کتاب خود، فراوان بهره برده است. نیز بنگرید: تفسیر طبری ۳۸۷ (ذیل آیه ۱۰۸ بقره) و تبیان ۴۰۴/۱؛ مجمع البیان ۱۱۸۳/۱ همچنین طبری همان / ۴۷؛ مجمع البیان، همان / ۲۱ و نیز بسیاری موارد دیگر. نیز بنگرید: طبری ۳۶۹/۱ و ۳۷۲؛ ابوالفتوح رازی ۱۷۲/۱، ۱۷۳ و بسیار جای دیگر در سراسر تفسیر ابوالفتوح.
- ۳۶- ضحی الاسلام ۱۵۰/۲، التفسیر المفسرون ۱۰۹/۱-۱۰۸ تاریخ القرآن و التفسیر ص ۹۸.
- ۳۷- تفسیر طبری ۳/۱.
- ۳۸- معجم الادباء ۶۲/۱۸.
- ۳۹- معجم الادباء / همان.
- ۴۰- التفسیر و المفسرون ۲۰۷/۱.
- ۴۱- الاعلام ۲۹۴/۶.
- ۴۲- معجم الادباء، همان / ۶۵.
- ۴۳- الفهرست ص ۳۲۷.
- ۴۴- طبقات المفسرین ص ۳۱.
- ۴۵- معجم الادباء ۴۵/۱۸؛ مذاهب التفسیر الاسلامی ص ۱۱۰.
- ۴۶- معجم الادباء / همان.
- ۴۷- همان / ۶۶-۶۵.
- ۴۸- همان / ۶۶.

- ۴۹- معجم الادباء ۱۸/۸۰ و ۸۵.
- ۵۰- طبقات المفسرين ص ۳۱؛ معجم الادباء ۱۸/۴۰، التفسير و المفسرون ۱/۲۰۶.
- ۵۱- التفسير و المفسرون ۱/۲۰۹.
- ۵۲- معجم الادباء، همان ۶۲/.
- ۵۳- معجم الادباء همان ۴۲/.
- ۵۴- معجم الادباء همان ۴۴/، الفهرست ص ۳۲۷.
- ۵۵- التفسير و المفسرون ۱/۲۱۰.
- ۵۶- تفسير طبری ۱/۳۶۴-۳۶۳. مذاهب التفسير الاسلامی ص ۱۱۱؛ التفسير و المفسرون ۱/۲۱۴.
- ۵۷- تفسير طبری، همان ۲۶ و ۲۵-۹/۱ تاريخ آداب اللغة، جرجی زيدان ۲/۲۱۱.
- ۵۸- تفسير طبری، همان ۳۸/۳۸ و ديگر جاهای کتاب. نیز ضحی الاسلام ۲/۱۴۹.
- ۵۹- تفسير طبری، همان ۵۶/.
- ۶۰- همان ۳۸۷/ و بیشتر صفحات مجلدات کتاب.
- ۶۱- تفسير طبری ذیل آیه (۲۳۱/ بقره) «فان طَلَّقَهَا فلا يحل به حتى تَنكِحَ زوجاً غَيره...» و جاهای ديگر کتاب. نیز بنگرید: مذاهب التفسير الاسلامی ۱۱۰۹؛ التفسير و المفسرون ۱/۲۱۳.
- ۶۲- تفسير طبری ۱/۳۲-۳۱.
- ۶۳- همان ۲۶۳/ و ۲۶۴. نیز بنگرید: تفسير طبری ذیل (آیه ۱۵۱ بقره) و مذاهب التفسير الاسلامی ص ۱۱۱.
- ۶۴- تفسير طبری ۱/۶.
- ۶۵- تفسير طبری ۱/۲۷ و ۳۲؛ مذاهب التفسير الاسلامی ص ۱۰۹.
- ۶۶- تفسير طبری ۱/۲۶۳ و ۲۶۴.
- ۶۷- همان ص ۲۷.
- ۶۸- همان.
- ۶۹- تفسير طبری ۱۵/۴۳ و ۳۴، ذیل آیه ۷ از سوره اسراء (به نقل از ضحی الاسلام ۲/۱۹۴)؛ مذاهب التفسير الاسلامی ص ۱۱۲-۱۱۱؛ التفسير و المفسرون ۱/۲۱۴.
- ۷۰- التفسير و المفسرون ۱/۲۱۵؛ تفسير طبری ذیل آیه ۹۴ از سوره كهف.
- ۷۱- چنین پیداست که طبری متن کتاب تاریخ و تفسير خود را پیش از املاي آنها برای شاگردانش، با هم فراهم آورده بوده؛ ولی نخست به املاي متن تفسير پرداخته و پس از آن، به املاي تاریخ روی آورده است (بنگرید: معجم الادباء ۱۸/۴۲).
- ۷۲- التفسير و المفسرون ۱/۲۱۵.